

در تاریخ اقتصادی جهان از زمانهای گذشته بسیار دور تا حال حاضر کمتر جنگی بدون افزایش قیمتها - که امروزه تورم نامیده می‌شود- همراه بوده است. اگر چه به تناسب تغییر و تحولات اقتصادی جوامع، این پدیده نیز دستخوش تغییرات و در عین حال پیچیدگی‌هایی گردیده است، ضمن اینکه، مطالعه تاریخ اقتصادی ایران نیز ادعای فوق را مورد تأیید قرار می‌دهد. بطوریکه این ادعا در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران مورد تجربه قرار گرفته و صحت آن به تأیید رسیده است.

اقتصاد و مردم جمهوری اسلامی ایران در طی قریب به هشت سال جنگ ناخواسته، فشارهای سخت توری را متحمل گردیدند. فشارهای مزبور سطح زندگی اکثریت مردم را بشدت تقلیل داده و اقتصاد کشور را با مشکلات عدیده‌ای مواجه گردانید. با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از جانب جمهوری اسلامی ایران و برقراری آتش‌بس بین دو کشور، دوران بازسازی آغاز گردید. این دوران که با مباحث فراوان از سوی مجامع مختلف دانشگاهی، مطبوعاتی و غیره آغاز شده-



اینک در مرحلهٔ تدوین اولین برنامهٔ پنجساله توسعه اقتصادی - اجتماعی بسر می‌برد. با این حال سؤالی که از سوی مردم به گونه‌ای و از سوی کارشناسان مسائل اقتصادی به نحوی دیگر مطرح است این است که وضعیت قیمت‌ها در دوران بازسازی چه خواهد بود؟ آنچه در این مقاله مطرح می‌گردد پاسخی است به این سؤال باتکیه بر تجارب سایر کشورها در دوران بازسازی، و همچنین تجارب کشور در دوران جنگ و دیدگاه‌هایی که در ارتباط با بازسازی و مسائل آن وجود دارد. بدین منظور ابتدا سیر قیمت‌ها در دوران جنگ تحمیلی به همراه علت‌های آن بررسی خواهد شد، سپس به بررسی سیر قیمت‌ها در دوران بازسازی به همراه عوامل مؤثر بر آن خواهیم پرداخت و در پایان نتایج این دو بحث را تحلیل خواهیم کرد.

بررسی سیر قیمت‌ها در دوران جنگ تحمیلی

بررسی سیر قیمت‌ها در دوران جنگ تحمیلی می‌تواند در بردارنده تجربیات و درس‌های آموزنده‌ای برای سیاست‌گذاران و متخصصان کشور (بویژه دست‌اندرکاران برنامه بازسازی) باشد. چرا که بازسازی و

دوران مرتبط با آن از ناحیهٔ متغیرهای مختلف سیستم اقتصادی کشور، پیوستگی کاملی با مسائل دوران جنگ دارد. عبارت روشنتر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد و برقراری آتش‌بس تنها پایان جنگ نظامی می‌باشد، درحالی‌که پایان واقعی شرایط جنگی زمانی است که اکثریت آثار منفی ناشی از آن در کلیه ابعاد بویژه بعد اقتصادی از میان رفته باشد، در عین حال درس‌آموزی از تجربیات گذشته لزوماً به معنای بکار بستن سیاست‌های گذشته نیست، ما همچنین می‌توانیم بیاموزیم که کدامین سیاست‌ها را باید اصلاح نموده، کدامین سیاست‌ها را کنار نهاده و کدامین سیاست‌های جدید را بایستی بکار بگیریم.

در ادبیات اقتصادی از جنگ بعنوان علت عارضی تورم و افزایش قیمت‌ها یاد شده است. این عارضه که قبل از آنکه اقتصادی باشد سیاسی است، سرعت کلیه جوانب اقتصاد را تحت تأثیر قرار داده و کلیه متغیرهای اقتصادی را در دوره‌های مختلف زمانی (کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت) با تغییراتی مواجه می‌گرداند، قیمت‌ها که خود نتیجه روابط پیچیده این متغیرها می‌باشند پس از تغییراتی که در اثر بروز عارضه‌ای مانند جنگ در آنها ایجاد می‌شود دچار تغییر می‌شوند (که این تغییر

اغلب افزایشی است). بنابراین نقش جنگ بعنوان یک علت افزایش قیمت‌ها با نقش سایر علت‌ها تفاوت اساسی دارد. باید توجه داشته باشیم که در تعیین قیمت‌ها، شرایطی از قبیل جنگ و یا صلح مستقیماً تأثیری ندارند،^۱ بلکه تأثیرات آنها از ناحیه تأثیری است که بر عوامل اساسی تعیین قیمت یعنی عرضه و تقاضا و متغیرهای موجود در بطن آنها دارند. با این تفاوت که این تأثیرات در اقتصادهای مختلف یکسان نیست. بعبارت دیگر تأثیری که جنگ و شرایط جنگی در متغیرهای اقتصادی کشورهای مختلف دارد مشابه نمی‌باشد. و این از یک دیدگاه سیستمی قابل توجیه است. بنابراین جنگ علت نهائی افزایش قیمت‌ها و بروز تورم نیست بلکه جنگ یک علت اولیه‌ای است. علت اولیه‌ای که می‌تواند بسیاری از علت‌های نهائی تورم را بوجود آورده و یا اگر وجود داشته‌اند تشدید نماید. این مسأله به نوبه خود پایه‌ای این بحث نظری را تشکیل می‌دهد که اگر مدیریت اقتصادی بتواند متغیرهای آسیب‌پذیر از شرایط جنگی (و بعبارت صحیح‌تر تغییر پذیر) را تا حد ممکن کنترل نماید - با توجه به اینکه

تصمیم به شروع و یا خاتمه جنگ از اختیار وی خارج است. می‌تواند تأثیرات جنگ بر قیمت‌ها را کاهش دهد. البته توجه به این نکته لازم است که وظیفه مدیریت اقتصادی صرفاً مهار تورم نمی‌باشد. لیکن در اینجا این وظیفه مورد بحث می‌باشد ضمن اینکه سایر وظایف در جای خود از اهمیت کافی برخوردارند.

در واقع بروز جنگ همانند یک ضربه^۲ به سیستم اقتصادی عمل می‌نماید. این ضربه هر یک از ساختارهای اقتصادی و متغیرهای مربوط به آن را در بعد زمانی مشخصی و به میزان معینی متأثر می‌سازد. لیکن با توجه به نوع متغیرها و عوامل تعیین‌کننده آنها هر کدام از آنها در مدت زمان مشخصی پس از وارد شدن این ضربه متأثر می‌شوند. (تاکید این نکته ضروری است که در اینجا متغیرهای مربوط به قیمت بیش از سایر متغیرها مورد توجه می‌باشند). بدین ترتیب می‌توانیم اثرات بروز جنگ بر قیمت‌ها را به سه دسته از نظر زمانی تقسیم‌بندی کنیم.

الف: آثار کوتاه مدت

ب: آثار میان مدت

۱- البته در مدل‌های اقتصادسنجی می‌توان تأثیر این پدیده (جنگ) را در مدل با استفاده از متغیرهای مجازی (Dummy Variables) نشان داد.

۲- در اینجا ضربه صرفاً به مفهومی که دارای آثار منفی است بکار برده نمی‌شود.

ج: آثار بلندمدت

البته با توجه به اینکه در سیستم اقتصادی، قیمت‌ها چگونه تعیین شده و چه نقشی را ایفا می‌نمایند، هر کدام از این اثرات مجدداً به گروه‌هایی تقسیم می‌شوند. بعنوان مثال در سیستم اقتصادی که قیمت‌ها بر اثر مکانیسم عرضه و تقاضا تعیین می‌گردند هر کدام از آثار فوق را بایستی از دو جنبه آثار مربوط به عرضه و آثار مربوط به تقاضا مورد بررسی قرار داد.

آثار کوتاه مدت جنگ بر قیمت‌ها ناشی از تأثیراتی است که این پدیده بلافاصله پس از شروع، در سیستم اقتصادی بوجود می‌آورد. این تأثیرات از طرفی مربوط به بروز یک سری آثار روانی در سطح جامعه است و از طرف دیگر مربوط به آثار تخریبی اولیه جنگ و همین‌طور اهمیت مناطق جنگی در اقتصاد کشور می‌باشد. در کوتاه‌ترین زمان پس از وقوع جنگ اغلب کارگزاران اقتصادی (مصرف کنندگان، تولید کنندگان...) در تصمیماتشان تغییراتی می‌دهند. مصرف کنندگان از ترس کمبودهای آینده و همچنین بی‌ارزش شدن پولشان سرعت بر تقاضایشان می‌افزایند. این موضوع را می‌توان تحت عنوان افزایش انتظارات تورمی نیز بیان نمود. همچنین تولید کنندگان نسبت به ادامه تولید اطمینان لازم را از دست می‌دهند.

علاوه بر این همزمان با شروع جنگ قسمتهای عمده‌ای از کشور در حیطه مناطق جنگی قرار گرفته و بسیاری از مراکز اقتصادی و بازرگانی داخل و خارج منطقه جنگی مورد تهاجم هوایی، دریائی و یا زمینی قرار می‌گیرند و این مسأله به نوبه خود بخشهایی از اقتصاد را از حرکت متوقف ساخته و منجر به کاهش عرضه می‌گردد. و نهایتاً قیمت‌ها را افزایش می‌دهد. آثار میان مدت جنگ عمدتاً مربوط به آثاری است که استمرار جنگ و متعاقباً هزینه‌های ناشی از آن بر پیکر بخشهای مختلف سیستم اقتصادی برجا می‌گذارد. بسیاری از متغیرهای اقتصادی بلافاصله پس از شروع جنگ تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند و مدتی بطول می‌انجامد تا آثار جنگ بر آنها پدیدار شود. و پس از بروز آنها از طریق روابطی که با قیمت‌ها دارند بناچار آنها را افزایش می‌دهند. و بالاخره آثار بلندمدت مشتمل بر آثاری است که طولانی شدن جنگ بر ساختار اقتصاد کشور تحمیل می‌نماید. بطوریکه می‌توان گفت تورم و افزایش قیمت‌ها ساختاری و بنیانی می‌گردند. البته این مشروط به آن است که چنین اقتصادی بتواند پابرجای بماند. اکنون با روشن شدن مسائل فوق به بررسی سیر قیمت‌ها در دوران جنگ در ایران می‌پردازیم:

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در آخرین روز شهریور ماه سال ۱۳۵۹ رسماً آغاز گردید. تا قبل از این تاریخ در ارتباط با اقتصاد کشور و همچنین قیمت‌ها مسائلی وجود داشته است که به منظور جلوگیری از تداخل آنها در بحث و تفکیک آنها از مسأله جنگ مختصراً به آنها اشاره می‌کنیم.

۱- تا قبل از شروع جنگ تحمیلی سیستم اقتصادی ایران دو ضربه عمده را پذیرا شده بود. ضربه‌های ناشی از وقوع انقلاب پیروزمند اسلامی که پایگاه بسیاری از کارگزاران اقتصادی رژیم وابسته را متزلزل ساخت و بناچار اقتصاد را متأثر گردانید. بدنبال آن دومین ضربه متعلق به تحریم اقتصادی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران بود. به هر حال این دو ضربه هنوز اثراتشان از میان نرفته بود.

۲- مکانیسم تعیین قیمت در اقتصاد ایران تا قبل از وقوع جنگ تحمیلی، بطور عمده یک مکانیسم آزاد (براساس عرضه و تقاضا) بشمار رفته، که سیاست‌های مختلف کنترل قیمت را تجربه کرده بود.

۳- اقتصاد ایران تا قبل از شروع جنگ تحمیلی و اساساً بعد از سال ۱۳۵۳ یک اقتصاد تورمی بوده بطوریکه در مواردی حتی قیمت‌ها بیش از دوران جنگ تحمیلی

رشد نموده است.

بلافاصله پس از شروع جنگ تحمیلی آثار کوتاه‌مدت آن بر قیمت‌ها هم از جانب عرضه و هم از جانب تقاضا ظاهر گردید. از جانب عرضه وقوع جنگ بدلیل آنکه در مناطق استراتژیک اقتصادی کشور اتفاق افتاد به طرق زیر موجبات کاهش عرضه را فراهم نمود.

الف: تعطیل و تخریب قسمت عمده‌ای از بنادر و گمرکات کشور.

ب: عدم امکان کشت و تخریب قسمت عمده‌ای از زمینهای زراعی استانهای خوزستان، ایلام، کردستان، آذربایجان غربی و باختران.

ج: تعطیل و تخریب قسمت عمده‌ای از صنایع و کارخانه‌های مهم بویژه در استان خوزستان.

د: کاهش تولید و صادرات نفت.

عوامل فوق در کوتاه‌مدت می‌توانستند موجبات کاهش عرضه را بوجود آورده و به نوبه خود قیمت‌ها را افزایش دهند، در مقابل عوامل دیگری نیز موجب افزایش تقاضا در کوتاه‌مدت گردیدند، و اثرات روانی ناشی از وقوع جنگ را بر افزایش تقاضا اعمال نمودند.^۱ نتایج حاصله باعث گردید تا تنها یک ماه پس از شروع جنگ تحمیلی بعنوان

۱- ر.ک: علی اکبر ذاکر شهرک. تورم در ایران و راههای مقابله با آن. (تهران: وزارت برنامه

نمونه شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری - که در پایان شهریورماه سال ۱۳۵۹، ۲/۲۳۳ ثبت گردیده بود- در پایان مهرماه به ۶/۲۳۷ افزایش یابد. چنانچه ملاحظه می شود این شاخص در طول یک ماه نزدیک به ۱/۹ درصد رشد می یابد. ضمن اینکه این رشد برای ماه قبل تنها ۰/۶ درصد و برای ماه مشابه سال قبل به میزان ۰/۱ درصد رشد منفی داشته است. البته دوران کوتاه مدت منحصر به یک ماه نمی باشد. بطوریکه حتی در ماههای اولیه بعدی شروع جنگ رشد قیمتتها از این حد نیز فراتر رفت در جدول «۱» تغییرات شاخص های قیمتتها در کوتاه مدت (شش ماه اول جنگ) آورده شده است. بطوریکه ملاحظه می شود در ماههای بعد رشد ماهانه شاخص قیمتتها حتی بیش از ماه اول بوده و رقمهای فوق به مراتب بیشتر از مدت مشابه خود در سالهای قبل رشد داشته است. بدین ترتیب با حذف سایر عوامل مؤثر در رشد قیمتتها و در طی ماههای اولیه جنگ می توان نتیجه گرفت که وقوع جنگ در افزایش قیمتتها نه تنها بی تأثیر نبوده بلکه در مواردی تأثیرات قابل

توجهی نیز داشته است. و این هنوز متعلق به تأثیرات کوتاه مدت جنگ در افزایش قیمتتها می باشد. بدیهی است افزایش شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری از ۶/۲۳۷ در مهرماه سال ۱۳۵۹ به ۱/۲۷۶ در اسفندماه همان سال (رشدی معادل ۲/۱۶ درصد) نمی تواند منحصر به علتتهای قبلی باشد. همچنین نمی تواند ناشی از دلایل میان مدت و بلندمدت آثار جنگ تحمیلی بر قیمتتها باشد. این مساله در مورد شاخص بهای عمده فروشی کالاها نیز صادق است.

با ادامه جنگ تحمیلی بتدریج ساختار اقتصاد جنگی شکل می گیرد. و بدنبال آن جنگ تأثیرات میان مدت و بلندمدت خود بر اقتصاد و قیمتتها را نشان می دهد. تخصیص منابع دستخوش تغییر گردیده و سهم هزینه های جنگ و بطور کلی بودجه افزایش می یابد. از ناحیه تقاضا به همراه افزایش هزینه های دولت و جبران کسریهای آن از طریق انتشار پول کلاً تقاضا افزایش یافته و از جانب عرضه، سرمایه گذارهای مولد و پس انداز لازم برای آن کاهش یافته و به همراه سایر دلایل

و بودجه (۱۳۶۰). ص ۱۴-۱۵.

همچنین رک. مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی. نظری اجمالی به جنبه های اقتصادی تورم. (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی ۱۳۶۵). ص ۱۷۰-۱۷۱.

جدول (۱): شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری و شاخص کل بهای عمده‌فروشی کالاها در ایران در ششماهه دوم سال ۱۳۵۹ = ۱۰۰ = ۱۳۵۳

شهر	تهران	آذربایجان	آذربایجان	دی	سیمن	اسفند	میانگین	رشد
شهر	تهران	آذربایجان	آذربایجان	دی	سیمن	اسفند	ششماهه	ششماهه
شاخص محل بهای کالاها و خدمات مصرفی مناطق شهری	۲۳۳/۲	۲۳۷/۶	۲۴۳/۶	۲۴۸/۳	۲۵۵/۱	۲۶۶/۵	۲۵۱/۴	۱۶/۲
شاخص کل بهای عمده‌فروشی کالاها	۲۲۱/۳	۲۲۵/۰	۲۳۲/۶	۲۴۱/۹	۲۵۳/۳	۲۶۴/۱	۲۴۳/۸	۱۹/۳۳
نرخ رشد شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی مناطق شهری	۰/۶۰	۱/۸۹	۲/۵۳	۱/۹۲	۲/۷۴	۴/۲۷	۲/۷۸	-
نرخ رشد شاخص کل بهای عمده‌فروشی کالاها	۰/۳۶	۱/۶۷	۳/۳۸	۴/۰۰	۴/۷۱	۴/۲۶	۳/۱۷	-

ماخذ: وزارت برنامه و بودجه گزارش اقتصادی سال ۱۳۶۵. (تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۶).

حرکت متغیرهای کلان اقتصادی است. در این زمان مکانیسم تعیین قیمت‌ها با اعمال سیاست‌های قیمت گذاری، کنترل قیمت‌ها و چیره‌بندی دستخوش تغییراتی می‌گردد. این مسأله سبب می‌شود که قیمت‌ها به دو دسته قیمت‌های رسمی و قیمت‌های آزاد تقسیم‌بندی شوند و شاخص قیمت‌ها در مسیر قیمت‌های رسمی اندازه‌گیری شوند. در جداول «(۲)» و «(۳)» شاخص بهای عمده‌فروشی کالاها و همچنین شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در

عرضه را کاهش داده و نهایتاً افزایش قیمت‌ها را موجب می‌شوند. نگاهی به تغییرات متغیرهای کلان اقتصادی که در اینجا امکان پرداختن به آنها نیست گویای این واقعیت است که عرضه کل اقتصاد کاهش یافته و همچنین تقاضا افزایش نشان می‌دهد و این تغییرات، قیمت‌های تعیین شده را در سطح بالایی بدست می‌دهند. در میان مدت بتدریج اثرات کوتاه مدت جنگ از جمله آثار روانی آن کاهش می‌یابد. و بدین ترتیب رشد قیمت‌ها بیشتر ناشی از

جدول (۲): شاخص بهای عمده‌فروشی کالاها در ایران طی سالهای ۱۳۵۸ - ۱۳۶۶.

$$۱۳۶۶ = ۱۰۰$$

سال	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶
فروردین	۵۱/۹	۶۷/۰	۸۶/۰	۹۸/۵	۱۰۸/۶	۱۱۳/۶	۱۳۰/۳	۱۴۱/۲	۱۸۵/۴
اردیبهشت	۵۲/۵	۶۹/۲	۸۹/۸	۹۸/۰	۱۱۲/۴	۱۱۶/۴	۱۲۶/۱	۱۴۱/۸	۱۹۲/۷
خرداد	۵۱/۸	۷۱/۱	۸۹/۱	۹۸/۲	۱۱۱/۴	۱۲۰/۴	۱۲۳/۷	۱۴۳/۰	۱۹۳/۸
تیر	۵۲/۶	۷۰/۶	۸۶/۱	۹۶/۲	۱۰۹/۲	۱۱۶/۱	۱۱۸/۴	۱۴۵/۵	۲۰۰/۸
مرداد	۵۳/۲	۶۹/۳	۸۴/۵	۹۵/۳	۱۰۶/۲	۱۱۲/۱	۱۱۷/۸	۱۴۹/۰	۱۹۹/۴
شهریور	۵۲/۹	۶۹/۶	۸۴/۴	۹۶/۹	۱۰۳/۲	۱۱۰/۳	۱۱۸/۶	۱۵۱/۶	۱۹۹/۲
مهر	۵۴/۶	۷۰/۷	۸۴/۷	۹۸/۲	۱۰۲/۷	۱۱۱/۲	۱۱۹/۹	۱۵۲/۱	۱۹۷/۹
آبان	۵۶/۴	۷۳/۱	۸۵/۶	۹۹/۹	۱۰۳/۷	۱۱۴/۷	۱۲۱/۰	۱۵۶/۰	۲۰۱/۸
آذر	۵۸/۸	۷۶/۰	۸۷/۳	۱۰۱/۴	۱۰۶/۰	۱۱۵/۹	۱۲۳/۹	۱۶۴/۵	۲۰۴/۱
دی	۶۱/۶	۷۹/۶	۸۹/۸	۱۰۳/۹	۱۰۸/۴	۱۱۶/۲	۱۲۷/۹	۱۶۸/۴	۲۱۳/۸
بهمن	۶۵/۰	۸۳/۰	۹۲/۸	۱۰۶/۸	۱۱۰/۳	۱۲۰/۱	۱۳۲/۱	۱۷۸/۶	۲۱۸/۳
اسفند	۶۶/۳	۸۴/۴	۹۴/۹	۱۰۶/۸	۱۱۱/۰	۱۲۶/۰	۱۳۴/۴	۱۷۸/۲	۲۱۸/۵
میانگین سال	۵۶/۵	۷۳/۶	۸۷/۹	۱۰۰/۰	۱۰۷/۸	۱۱۶/۰	۱۳۴/۵	۱۵۵/۸	۲۰۲/۱
رشد سالانه	۲۰/۰	۳۰/۲	۱۹/۴	۱۳/۸	۷/۸	۷/۶	۷/۳	۲۵/۱	۲۹/۷

مأخذ: (۱) مرکز آمار ایران. سالنامه آماری سال ۱۳۶۶. (تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷).

۲- وزارت برنامه و بودجه. گزارش اقتصادی سال ۱۳۶۵ (تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۵).

سالهای قبل می‌باشند و نرخهای رشد شاخص قیمتها تا این سال بتدریج کاهش می‌یابد. در این مرحله وضعیت متغیرهای موثر بر قیمت بهبود نیافته بلکه تأثیرگذاری

مناطق شهری آورده شده است، چنانچه ملاحظه می‌شود هر دو شاخص تا سال ۱۳۶۴ پس از سال ۱۳۵۹ علی‌رغم افزایش، دارای نرخهای رشد کمتری نسبت به

جدول (۳): شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران طی سالهای ۱۳۵۸-۶۶ = ۱۰۰ = ۱۳۵۳

سال	۱۳۵۸	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶
شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری	۱۹۶/۳	۲۴۲/۵	۲۹۷/۹	۳۵۵/۲	۴۱۸/۱	۴۶۲/۱	۴۸۰/۹	۵۸۰/۹	۷۴۷/۲
رشد متوسط سالانه	۱۱/۴	۲۳/۵	۲۲/۸	۱۹/۲	۱۷/۷	۱۰/۵	۴/۱	۲۰/۸	۲۸/۶

مأخذ: (۱) مرکز آمار ایران. سالنامه آماری سال ۱۳۶۶ (تهران: مرکز آمار ایران. ۱۳۶۷).
 (۲) مرکز آمار ایران. سالنامه آماری سال ۱۳۶۲. (تهران: مرکز آمار ایران ۱۳۶۲).

در سال ۱۳۶۴ به ۲۵/۱ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۲۹/۷ درصد در سال ۱۳۶۶ می‌رسد. همینطور شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی از ۴/۱ درصد در سال ۱۳۶۴ به ۲۰/۸ درصد در سال ۱۳۶۵ و ۲۸/۶ درصد در سال ۱۳۶۶ بالغ می‌گردد. به هر حال چنانچه ملاحظه می‌شود شاخصهای مزبور از سال ۱۳۵۹ تا پایان سال ۱۳۶۶ که آمار آن موجود است هر کدام به ترتیب ۱۷۴/۶ و ۲۰۸/۱۲ درصد رشد نموده‌اند، که این امر حکایت از شدت افزایش قیمت‌های رسمی در طول جنگ تحمیلی می‌نماید. این در حالی است که به‌عنوان نمونه رشد شاخص بهای عمده‌فروشی کالاها در طی جنگ جهانی

آنها عمدتاً بوسیله واردات کاهش یافته است. طولانی و فرسایشی شدن جنگ در اقتصادهای ضعیف، ناتوان و نامتوازن روند نرخهای رشد را نزولی کرده و توان اقتصادی لازم برای ادامه جنگ را تضعیف می‌نماید. در اقتصاد ایران این جریان بوسیله شک عظیم نفتی دوچندان گردید. بطوریکه می‌توان اظهار داشت اثر این ضربه بر اقتصاد کمتر از ضربات ناشی از جنگ نبود اگر چه سیستم اقتصادی را از جانی دیگر مورد تهاجم قرار داد. چنانچه در جدول ۲ نیز ملاحظه می‌شود از اواخر سال ۱۳۶۴ این روند آغاز گردیده و رشد متوسط سالانه شاخص عمده‌فروشی از ۷/۳ درصد

دوم که تقریباً از نظر زمان مشابه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بوده است از سال ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۵ در کشور انگلیس ۵۵ درصد، امریکا ۲۳ درصد، فرانسه ۷۲۸ درصد، سوئیس ۷۸ درصد، ایتالیا ۲۱۰۳ درصد، بلژیک ۲۳۰ درصد و ژاپن ۱۱۹۰ درصد بوده است.^۱ از آمارهای فوق چنین برمی آید که اگرچه رشد شاخص بهای عمده فروشی کالاها و خدمات در ایران در طول جنگ رقم بالائی بوده اما در مقایسه با بسیاری از کشورهای درگیر در جنگ جهانی دوم به مراتب رقم ناچیزی را تشکیل داده است. لازم به تذکر است که بین این دو رقم تفاوتی وجود دارد که نمی‌تواند کاملاً مبنای مقایسه قرار گیرند، کشورهایمانند فرانسه، ایتالیا بعنوان مثال از جمله کشورهای بودند که جنگ به درون سرزمینهای آنها کشیده شد، در حالیکه کشورهایمانند انگلیس و آمریکا (با تفاوتی) جنگ خارج از سرزمینهای آنها صورت می‌گرفت، اگرچه هزینه‌ها و آثار جنگ بر آنها کاملاً مؤثر بود. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران اگرچه به سرزمینهای میهن اسلامی کشیده شد ولی خوشبختانه این هجوم پس از مدتی دفع

گردیده و در نواحی مرزی دو کشور متوقف گردید و آثار مستقیم جنگ بر قیمت‌ها را کاهش داد لیکن بدلیل وسعت مناطق مرزی و لزوم تأمین جبهه‌ها و مسائل مربوط به آن اقتصاد کشور تا پایان جنگ از آن متأثر بود.

شاید مطلوبتر آن باشد که مقایسه‌ای از روند قیمت‌ها در دو کشور ایران و عراق داشته باشیم. تأثیر جنگ در افزایش قیمت‌ها در دو کشور بخوبی مشهود است. اگرچه هر دو کشور قبل از شروع جنگ دارای درصد قابل توجهی از تورم بوده‌اند لیکن جنگ نیز بر این تورم افزوده است. چنانچه در جدول «۴» ملاحظه می‌شود، شاخص قیمت مصرف کننده که در کشور عراق برای سال ۱۹۷۹ به میزان ۱۶۳/۴ بوده است به ۱۹۱/۹ در سال ۱۹۸۰ (اولین سال جنگ) رسیده که بدلیل آنکه شاخص مزبور برای کل سال محاسبه می‌شود لذا در این شاخص اثرات ماههای جنگ کمتر منعکس شده است. لیکن در سالهای بعد قیمت‌ها بیشتر افزایش یافته تا جائیکه این شاخص برای سال ۱۹۸۵ به ۷۱۱/۴ رسیده است این شاخص برای ایران از ۸۲/۸۷ در سال ۱۹۷۹ (بر مبنای سال ۱۰۰=۱۹۸۰)

1) International Monetary Fund. *International Financial Statistics*. 1956 (New York, 1956).

جدول (۴): مقایسه شاخص قیمت مصرف کننده عراق و ایران طی سالهای ۱۹۷۹ - ۸۵

ایران (۱۹۸۰=۱۰۰) (۲)		عراق (۱۹۷۵=۱۰۰) (۱)		
شاخص قیمت مصرف کننده (سالانه درصد)	نرخ رشد	شاخص قیمت مصرف کننده (سالانه درصد)	نرخ رشد	
۸۲/۸۷	-	۱۶۳/۴	-	۱۹۷۹
۱۰۰/۰۰	۲۰/۶۷	۱۷۱/۹	۱۷/۴۴	۱۹۸۰
۱۲۴/۲۰	۲۴/۲	۲۳۲/۲	۲۱/۰۰	۱۹۸۱
۱۴۷/۴۱	۱۸/۶۹	۳۰۱/۹	۳۰/۰۱	۱۹۸۲
۱۷۶/۵۱	۱۹/۷۴	۳۹۲/۵	۳۰/۰۰	۱۹۸۳
۱۹۸/۶۵	۱۲/۵۴	۵۶۹/۱	۴۴/۹۹	۱۹۸۴
۲۰۷/۳۹	۴/۳۹	۷۱۱/۴	۲۵/۰۰	۱۹۸۵
-	۱۶/۵۲	۲۷/۷۸	-	نرخ رشد متوسط سالانه

1) The Economic Intelligence Unit. *Country Profile 1986 - 87 Iraq* (London: EIU, 1987). p.180.

2) International Monetary Fund. *International Financial Statistics 1987* (New York: 1987), p. 408.

به ۲۰۷/۳۹ در سال ۱۹۸۵ افزایش یافت. محاصره اقتصادی و خروج سرمایه ها و رکود آنچه در این رابطه قابل مقایسه است نرخهای رشد سالانه و نرخ رشد متوسط سالانه این شاخص برای دو کشور می باشد. بطوریکه ملاحظه می شود در طول سالهای اولیه جنگ از آنجا که جمهوری اسلامی ایران بدلیل سالهای ابتدائی انقلاب، مشکلات اقتصادی قابل توجهی (از جمله

فعالتهای تولیدی و...) داشت به لحاظ شاخص قیمت مصرف کننده دارای نرخ رشد بالاتری نسبت به عراق بود. اما با بهبود شرایط و افزایش واردات، نرخ رشد این شاخص برای ایران کاهش یافت در حالیکه این نرخ برای کشور عراق بتدریج سیر صعودی پیمود، بطوریکه در سال

۱۹۸۳ به رقم ۴۴/۹۹ درصد رسید. در همین سال نرخ رشد این شاخص در ایران ۱۲/۵۴ درصد بوده است. به هر حال نرخ رشد متوسط سالانه شاخص قیمت مصرف-کننده برای عراق از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۵، ۲۷/۷۸ درصد بوده است در حالیکه برای ایران این رقم ۱۶/۵۲ درصد گردیده است که تا اندازه قابل توجهی نسبت به عراق کمتر است و نشان می‌دهد که جنگ بر اقتصاد عراق فشار بیشتری وارد آورده و این فشار در قیمت‌ها بخوبی مشهود است.

سیر قیمت‌ها در دوره بازسازی:

جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران پس از سال‌های طولانی دفاع مقدس، نهایتاً در اواخر تیرماه سال ۱۳۶۷ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از جانب ایران متوقف گردید. توقف جنگ هیچگاه به معنای حل شدن تمامی مشکلات از جمله مشکلات اقتصادی ناشی از آن نمی‌باشد، آتش‌بس تنها فرصت مناسبی را جهت مقابله با مسائل و مشکلات ناشی از جنگ و بازسازی ویرانیهای ناشی از آن به مردم و مسئولین کشور می‌دهد. ضمن اینکه می‌باید بر این نکته اذعان نمود که معمولاً

مشکلات پس از پایان جنگ چیزی کمتر از خود جنگ نبوده است.

پس از آتش‌بس در جنگ، بلافاصله آنچه توجه کلیه محافل اقتصادی - اجتماعی را بخود مشغول داشت مسأله بازسازی و چگونگی آن بود. برداشتها از مفهوم بازسازی - بویژه در مورد ایران - متفاوت بود اما آنچه به یقین همه در آن اشتراک داشتند این نکته بود که ایران حتی قبل از وقوع جنگ تحمیلی و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز نیاز به بازسازی داشت. لذا اکنون بازسازی نه تنها می‌باید به منظور ترمیم ویرانیهای ناشی از جنگ بلکه تنظیم و اصلاح ساختار از هم گسیخته اقتصادی کشور نیز بکار گرفته شود. این برداشت از بازسازی اگر مورد توجه سیاست‌گزاران در این دوران نیز باشد بدون تردید در سرنوشت قیمت‌ها در دوران بازسازی نیز کاملاً مؤثر بوده. و با سرنوشت آن در هر برداشت دیگری متفاوت خواهد بود. البته این را می‌توان از پاره‌ای از تجارب نیز بدست آورد.

شواهد تاریخی موجود نشان می‌دهد که تا قبل از قرن بیستم و حتی تا پیش از شروع جنگ دوم جهانی معمولاً پس از فروکش کردن آتش جنگ میان دول مختلف سیر قیمت‌ها نیز بلافاصله شروع به کاهش می‌نموده، و این نکته بخوبی بیانگر

آن است که جنگ عاملی اساسی در افزایش قیمت‌ها بوده است، لذا مسائل پس از جنگ - بدلیل ماهیت جنگ‌ها و ساختار اقتصادها - نه تنها موجب استمرار و تداوم افزایش قیمت‌ها نگشته بلکه اتمام آن شرایط لازم برای کاهش قیمت‌ها را فراهم نموده است. اما پس از جنگ جهانی دوم این قاعده - که پس از جنگ قیمت‌ها کاهش می‌یابد - دستخوش تغییر گردید و شواهد تجربی در مورد جنگ‌هایی که رخ نمودند نشان دادند که علی‌رغم آنکه همزمان با جنگ قیمت‌ها افزایش می‌یابد پس از آن و شروع دوران بازسازی سیر قیمت‌ها تفاوت پیدا کرده و از ویژگی‌های خاصی برخوردار گردیده است. در هر دو مورد ثابت شده است که بلافاصله پس از جنگ قیمت‌ها بسرعت کاهش می‌یابند با این تفاوت که در جنگ‌های قدیم این کاهش استمرار می‌یافت اگرچه نرخ کاهش بتدریج کندتر می‌شد لیکن پس از اتمام جنگ‌های معاصر این کاهش گرچه اتفاق افتاده ولی برای مدت زیادی تداوم نمی‌یابد و بلافاصله قیمت‌ها افزایش یافته، بحدی که سیر افزایش آنها در مواردی حتی از دوران جنگ نیز سریعتر می‌گردد.^۱ پس از این

کاهش موقتی سیر قیمت‌ها عموماً به دو صورت ادامه می‌یابد:

الف: پس از جنگ قیمت‌ها افزایش می‌یابد اما نرخ رشد آن کاهش می‌یابد.

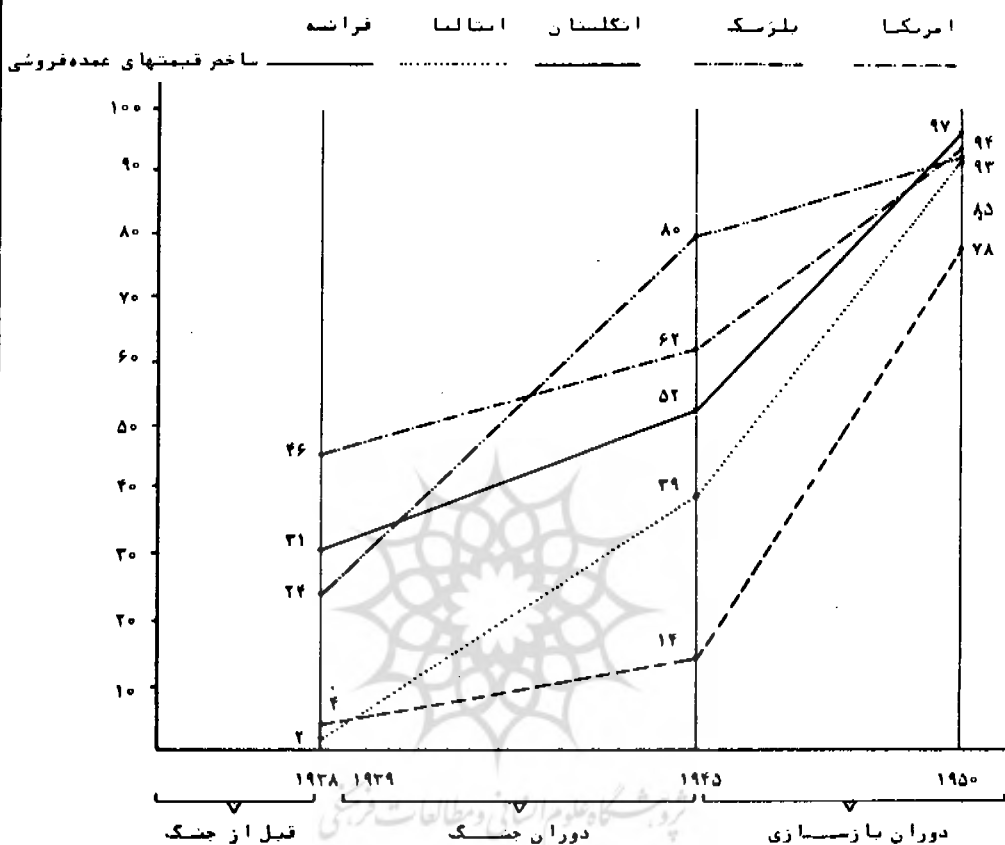
ب: پس از جنگ قیمت‌ها افزایش می‌یابد ولی با نرخ رشد بیشتری.

این حالتها را می‌توانیم در مورد کشورهای اروپائی و ایالات متحده آمریکا به هنگام جنگ جهانی دوم و سالهای پس از آن مشاهده کنیم، البته توضیح این نکته ضروری است که علی‌رغم آنکه در تاریخ جهان و زندگی بشر جنگ‌ها همواره وجود داشته‌اند لیکن شواهد اطلاعاتی آماری موجود با کمال تأسف تحلیلها را به جنگ‌های خاصی محدود می‌نماید، که به هر حال توجه به جنگ جهانی دوم و کشورهای درگیر در آن به معنای دیگری نیست. در نمودار «۱» می‌توان نتایج آنچه در نمودار قبلی تشریح شد را بطور تجربی بدست آورد. در این نمودار شاخص قیمت‌ها برای کشورهای مختلفی ترسیم شده است. از نمودار فوق به چند نتیجه می‌توان دست یافت:

اولاً: سیر قیمت‌ها پس از جنگ در کلیه کشورها صعودی بوده است.

۱. ر. ک به، شپيروکلاف و ژیران، تاریخ اقتصادی اروپا در قرن بیستم، ترجمه محمدحسین وقار (تهران: نشر گستره، ۱۳۶۸)، ص ۳۸۶.

نمودار شماره ۱: سیر شاخص قیمت‌های عمده‌فروشی در کشورهای اروپائی و آمریکائی درگیر در جنگ جهانی دوم ۱۹۵۰-۱۹۳۸ (۱۹۵۳=۱۰۰)



ثانیاً: نرخ رشد قیمت‌ها در اکثر کشورهای مورد اشاره بیش از نرخ رشد دوران جنگ بوده است^۱ بدین ترتیب در حالت دوم مورد اشاره قرار می‌گیرند.

۱) این نمودار براساس آمارهای بکار رفته در مأخذ زیر ترسیم شده است. وزارت برنامه و بودجه. گوشه‌هایی از تجارب اقتصادی دو جنگ جهانی. (تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۲)، ص ۱۴.

۲) البته لازم به توضیح است که افزایش شاخص قیمت‌ها در سال‌های پس از جنگ لزوماً به معنای

سری

ثالثاً: از میان کشورهای فوق تنها کشورهای بلژیک و ایتالیا در حالت اول قرار می‌گیرند و این در حالی است که در زمان جنگ از نرخ رشد متوسط بالاتری در شاخص قیمت‌های عمده‌فروشی برخوردار بوده‌اند.

سیر این چنین قیمت‌ها در دوران پس از جنگ به عوامل متعددی بستگی دارد که بطور عمده عبارتند از:

۱- چگونگی روند قیمت‌ها در زمان جنگ

۲- موقعیت کشور در زمان جنگ و صدمات ناشی از آن بر اقتصاد کشور

۳- طول مدت جنگ

۴- اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور پس از جنگ

۵- سیاست‌ها و روش‌های بازسازی اقتصادی اتخاذ شده.

بدون تردید زمانی که روند قیمت‌ها برای مدتی طولانی صعودی شد این روند به یکباره دستخوش تغییرات واقعی خلاف گذشته قرار نخواهد گرفت و این موضوع منحصر به روند قیمت‌ها نیز نمی‌باشد. همچنین آنچه که در طی زمان جنگ چنین روندی

را شکل می‌بخشید موقعیت کشور از جنبه‌های مختلف می‌باشد. بدیهی است هر چه طول مرزها، خسارات و تلفات وارده، مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و... بیشتر باشد اقتصاد کشور بیشتر تضعیف گردیده و این تضعیف بر روند قیمت‌ها دارای آثار منفی خواهد بود. وضعیت کشور هر چه که باشد به هر حال هر چه زمان جنگ طولانی‌تر گردد آثار منفی آن روز به روز بیشتر شده و به همان ترتیب نیز سطح قیمت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بطوریکه هر چه مدت جنگ‌ها کوتاهتر باشد آثار منفی آن بر سطح قیمت‌ها کمتر و بالعکس بیشتر خواهد بود، همچنین بدلیل پیوستگی مسائل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شرایط پس از جنگ در روند متغیرها تأثیر خواهد گذاشت. در صورتی که پس از جنگ ثبات سیاسی و اجتماعی بر کشور حاکم گردد این مسأله در متغیرهای اقتصادی نیز ثبات لازم را ایجاد نموده و موجبات پویائی و تعادل گرائی آنها را متناسب با سیاست‌های اقتصادی اتخاذ شده فراهم می‌نماید. اما در صورتی که شرایط مزبور پس از جنگ فراهم نیاید تا

افزایش نرخ رشد شاخص نمی‌باشد. در صورتی که نرخ رشد قیمت‌ها با توجه به ارقام نمودار برای دو مقطع محاسبه شود ملاحظه خواهد شد که نرخ رشد متوسط سالانه شاخص قیمت‌ها در دوران جنگ برای این کشورها کمتر از سالهای پس از جنگ بوده است.

مدتی طولانی امر بازسازی نیز به تأخیر افتاده و هرج و مرج سیاسی عدم تعادل بیشتر در متغیرهای اقتصادی را گسترش می‌دهد این موضوع در تجارب گذشته کشورها، پس از جنگ بخوبی مشهود است.

اما مهمترین عامل مؤثر در سیر قیمتها پس از جنگ سیاستها و روشهای بازسازی اتخاذ شده می‌باشد. دوران بازسازی یکی از حساسترین شرایط به منظور اعمال سیاستهای اقتصادی است. قیمتها در شرایط پس از جنگ بیش از گذشته حساس می‌شوند. این حساسیت بطور عمده ناشی از شتاب بالقوه افزایش تقاضای کل و همچنین افزایش انتظارات مردم می‌باشد. سیاستهای انبساطی نقش مهمتری در اقتصاد یافته و سیاستهای انقباضی متناسب با آنها مهم تلقی نمی‌شوند. و لذا زمینه‌های مساعدتری برای افزایش قیمتها فراهم می‌آید.

به محض انتشار خبر پذیرش قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد توسط ایران (اواخر تیر ماه سال ۱۳۶۷) قیمتها یکی از عمده‌ترین پدیده‌ها و مسائلی بودند که مورد توجه عموم مردم قرار گرفتند، انتظارات مردم بشدت به پایان یافتن مشکلات اقتصادی پس از جنگ هدایت گردیده بود. تورم افزایش یافته در دوران جنگ، امید

بهبود آن پس از خاتمه جنگ را در مردم بوجود آورده بود. انتظارات مردم در آن زمان بیهوده نبود چنانچه تنها اندک زمانی پس از نشر این خبر قیمت بسیاری از کالاهای اساسی و بادوام و ارزهای عمده در بازار غیررسمی و به تبع آن سایر قیمتها رو به کاهش نهاد و روند صعودی آنها متوقف گردید. براساس اطلاعات موجود در شاخص قیمتهای مختلف، این تأثیرات در اولین ماه پس از توقف جنگ پدیدار گشت، و همانگونه که قبلاً ذکر شد یک سیر نزولی در قیمتها بوجود آمد. اما این کاهش اگرچه در مورد برخی از کالاها از جمله طلا و نرخهای بازار غیررسمی ارز تا اندازه‌ای قابل توجه بود لیکن هیچگاه به سطح قیمتهای سالهای قبل از جنگ کاهش نیافتند، و سطح عمومی قیمتها و شاخصهای آن تنها تا سطح قیمتهای چند ماه قبل از آتش‌بس در جنگ کاهش یافتند. علاوه بر این، این روند برای مدت طولانی دوام نیاورد و آنچه روی داد صرفاً ناشی از اثرات روانی و فضای ترسیم شده در اذهان عمومی به هنگام خاتمه جنگ بود. و چند ماه پس از آتش‌بس سطح عمومی قیمتها نه تنها به سطح قیمتهای قبل از آتش‌بس، بلکه به بیش از آن افزایش یافتند. این روند بی‌تردید در ادامه همان روند قبلی قیمتها بود که در موقعیت جدید

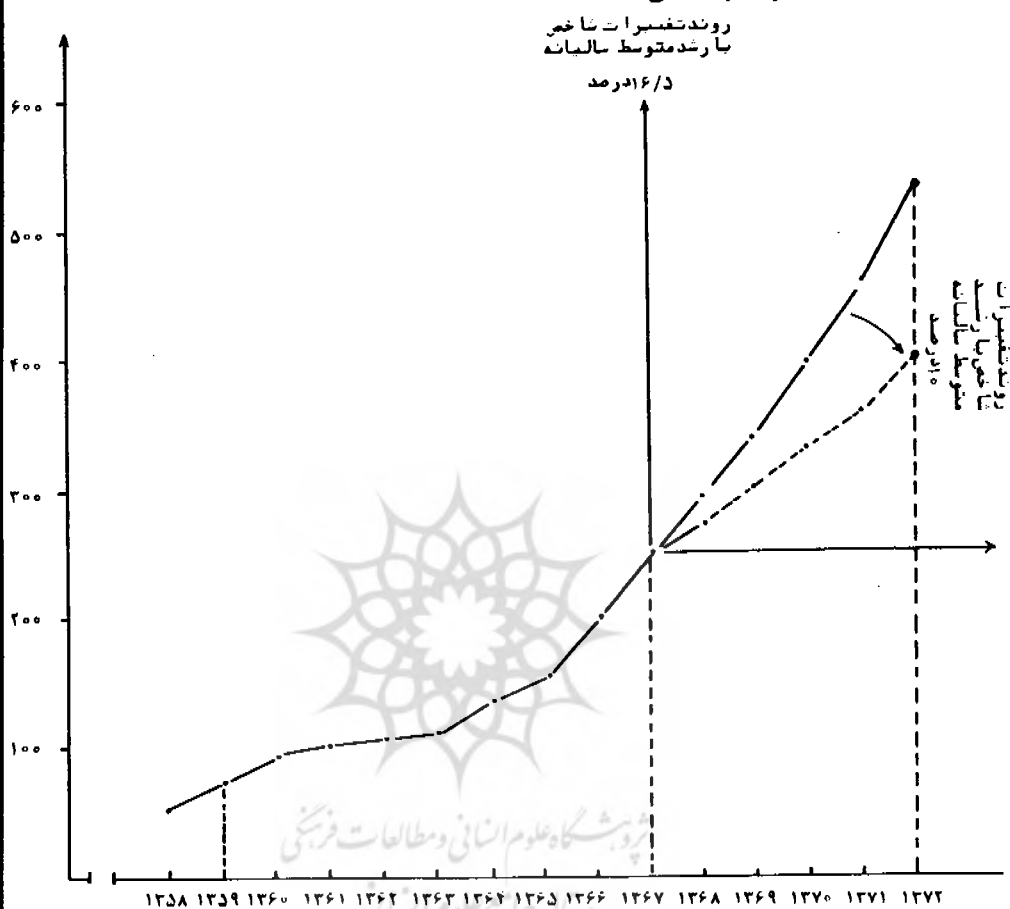
قرار می‌گرفت. اما این روند در موقعیت جدید به چه صورت خواهد بود؟ آیا ما قادر خواهیم بود سیر قیمتها را کنترل نموده و آن را در حد قابل قبولی حفظ نمائیم؟ تا چه اندازه می‌بایستی اهداف دیگر را قربانی هدف مهار و کنترل تورم نمائیم؟ و یابه عبارت دیگر تاوان جلوگیری از افزایش قیمتها چیست؟ سوالات فوق و بسیاری از پرسشهای دیگر از جمله سوالاتی هستند که در ارتباط با مسأله قیمتها در زمان بازسازی مطرح بوده که هر یک پاسخی جداگانه را می‌طلبند. ضمن اینکه پاسخ هر یک از آنان نیز به سیاستها و خط مشی‌های بازسازی اقتصاد کشور بستگی دارد که قرار است بصورت برنامه‌های پنجساله اجرا گردند.

با توجه به عوامل مؤثر بر سیر قیمتها در دوران بازسازی بایستی اظهار داشت که ساختار اقتصادی طی سالهای گذشته به گونه‌ای شکل گرفته که تحت هر سیاست و شرایطی میزان مشخصی از افزایش قیمتها را بدنبال خواهد آورد، و همزمان با اصلاح ساختار اقتصادی کشور که امید می‌رود تا پایان برنامه پنجساله دوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی بهبود یابد آثار ناشی از آن بر سطح قیمتها نیز بتدریج کاهش خواهد یافت. مشروط به آنکه این اصلاح واقعاً صورت گیرد. خوشبختانه پس از

آتش‌بس، شرایط اجتماعی و سیاسی کشور - علی‌رغم رحلت جانگداز رهبر کبیر انقلاب اسلامی و ضایعه اسفناک آن برای کشور- دستخوش بی‌ثباتی نگردیده و زمینه‌های لازم برای ثبات اقتصادی بتدریج در حال شکل گرفتن می‌باشد از اینرو اقتصاد کشور و سیستم قیمتها از این‌گونه تأثیرات مصون مانده است. لذا آنچه بیش از هر چیز بر سیر قیمتها در دوران بازسازی مؤثر است سیاستها و روشهایی است که اتخاذ شده و اجرا خواهند شد. چنانچه آثار انبساطی این سیاستها بیش از آثار انقباضی آنها باشد. بطور فزاینده قیمتها را افزایش خواهند داد، ضمن آنکه هر چه آثار انقباضی سیاستها بیشتر باشد در ابتدای دوران بازسازی بدلیل محدودیتهای ساختاری احتمالاً اقتصاد را به دامن زکود توأم با تورم خواهد کشاند.

در نمودار (۲) فضای سیر قیمتها در دوران بازسازی ترسیم شده است. این نمودار براساس شاخص قیمتهای عمده فروشی (بر مبنای سال ۱۰۰=۱۳۶۱) بدست آمده است. در سال ۱۳۶۶ رقم این شاخص چنانچه ملاحظه کردیم (جدول ۲) ۲۰۲/۱ بوده است. با توجه به اینکه آتش‌بس در اواخر نیمه اول سال ۱۳۶۷ اعلام گردیده است و مدتی بطول می‌انجامد تا اثرات روانی ناشی از آن - که جنبه‌های موقتی

نمودار (۲): روند تغییرات شاخص قیمت‌های عمده‌فروشی در دوران جنگ تحمیلی و پیش‌بینی آن در سال‌های آتی



باشد، اما با توجه به آنکه در طی سال ۱۳۶۷ (آزابتدای اعلام آتش‌بس و تا شش ماه پس از آن) رشد قیمت‌ها اندکی کاهش یافت در صورتی که این کاهش را بطور تقریبی در میانگین سالانه آن احتساب نمائیم و فرض کنیم در طول این چند ماه

دارند. کاهش یابد مبنای شروع دوران بازسازی از جنبه قیمت‌ها، پایان سال ۱۳۶۷ قرار می‌گیرند. در صورتی که رشد متوسط سالانه شاخص مزبور مانند سال ۱۳۶۶ رقم ۲۹/۷ درصد بوده باشد برآورد می‌شود این شاخص در سال ۱۳۶۷ به ۲۶۱ رسیده

بطور متوسط ماهانه شاخص کل ۱ درصد کاهش یافته است. رقم شاخص کل ۶ درصد کاهش یافته و پیش‌بینی می‌شود نرخ رشد سالانه در حدود ۲۳/۷ درصد و بدین ترتیب رقم شاخص مزبور برای پایان سال ۱۳۶۷ بطور تقریبی معادل ۲۵۰ باشد. بدیهی است در صورتی که هدف دولت در طی سالهای آینده کاهش رشد قیمت‌ها باشد و سیر قیمت‌ها در گذشته نامطلوب و ناخواسته تلقی گردد، باید کوشش گردد که حداقل نمودار شاخص قیمت‌ها پس از سال ۱۳۶۷ به گونه‌ای در سمت راست منحنی‌ای که با رشد متوسط سالانه شاخص در سال‌های جنگ (۱۶/۵ درصد) ترسیم شده است قرار گیرد. بعبارتی در صورتی که بخواهیم سیر قیمت‌ها از زمان جنگ پائینتر باشد بایستی نمودار حرکت قیمت‌ها زیر خط مزبور قرار گیرد. باید توجه داشت در صورتی که نرخهای رشد فعلی در مورد قیمت‌ها بخواهند ادامه یابند و سیاست‌های لازم برای کنترل آنها از هم‌اکنون اندیشیده نشود در آینده حصول به چنین روندی مشکل‌تر خواهد بود. خصوصاً آنکه هدف این است که از میزان افزایش قیمت‌ها و تورم طی سالهای آینده کاسته شود.

با توجه به اینکه بنظر برخی از اقتصاددانان در شرایط فعلی کشور نرخ رشد قیمت‌های مزبور نمی‌تواند صفر باشد و در

بهترین سالهای گذشته بیش از ۷ درصد بوده است لذا نرخ‌های زیر ۱۰ درصد را می‌توان طبیعی تلقی کرد و حتی با این نرخ ملاحظه می‌شود که چه اختلاف فاحشی بین نرخهای رشد فعلی قیمت‌ها و نرخهای رشد مطلوب وجود دارد. در صورتی که شکاف فعلی بین نرخ رشد مطلوب قیمت‌ها و نرخ رشد واقعی از میان نرود در آینده با قیمت‌های به مراتب بالاتری نسبت به قیمت‌های زمان جنگ مواجه خواهیم بود. بطوریکه می‌توان پیش‌بینی نمود شاخص قیمت عمده‌فروشی در سال ۱۳۷۲ در صورتی که وضع از امروز بدتر نشود به بیش از ۵۳۰ خواهد رسید. حال آنکه این شاخص در صورتی که نرخ رشد قیمت‌ها در حدود سالانه ۱۰ درصد حفظ شود در پایان سال ۱۳۷۲ به حدود ۴۰۰ خواهد رسید. چنانچه ملاحظه می‌شود اختلاف بین این دو رقم بسیار قابل توجه است. و این اختلاف اقتصادی کشور را به دو سیستم متفاوت تبدیل خواهد نمود. لذا سیاست‌های مختلفی باید بکار گرفته شوند تا علی‌رغم وجود مسأله بازسازی روند فعلی قیمت‌ها مهار گردد.

نتیجه‌گیری:

با توجه به آنچه گذشت می‌توان اظهار

داشت: در ایران نیز جنگ منجر به افزایش قیمتها شده است. آثار اولیه و آثار کوتاه مدت و همچنین آثار بلندمدت آن بیش از آثار میان مدت عمل کرده اند. اقتصاد ایران به گونه ای شکل گرفته است که پدیده نفت، جنگ و شرایط حاکم بر آن را تحت الشعاع خود قرار داده است. افزایش قیمت نفت و صدور آن توانست رشد سطح قیمتها را در اواسط جنگ حتی به زیر ۱۰ درصد برساند. حال آنکه کاهش قیمت آن رشد سطح قیمتها را از ۷/۳ درصد به بیش از ۲۵ درصد رسانید. بنابراین نایستی در این اندیشه بود که پایان جنگ یعنی پایان افزایش قیمتها، این اقتصاد از جنبه های دیگری نیز آسیب پذیر است، که می بایستی اصلاح شود. از هم اکنون آشکار است که سیر قیمتها در دوران بازسازی ممکن است افزایشی تر از زمان جنگ باشد. در صورتی که این روند ادامه یابد در سالهای آتی دولت و ملت به شدت با مشکل تورم مواجه خواهند بود. لذا در کلیه سیاستها بایستی دقت نمود تا اثرات آن بر افزایش قیمتها تا حد امکان محدود گردد، زیرا تجربه نشان می دهد که بسیاری از فرضیه ها در عمل با موفقیت چندانی روبرو نمی گردند.

بدون تردید یکی از اهداف مهم اقتصادی کشور در دوران بازسازی

می بایستی جلوگیری از افزایش قیمتها و تورم باشد. و در راستای این هدف لازم است سیاستها و ابزارهای لازم اندیشیده و عملی گردند، و در عین حال سیاستهای گذشته مورد توجه، تجدیدنظر و استفاده قرار گیرند. در این ارتباط سیاستها و ابزارهایی وجود دارند که بایستی بیش از سایر سیاستها بدانها توجه شود. عدم توجه به هر کدام از آنها بویژه از جنبه تأثیراتی که قادرند در روند قیمتها ایجاد کنند می تواند ضایعات قابل توجهی برای تحقق هدف مورد نظر در برداشته باشد. سیاستهای مزبور بطور کلی عبارتند از:

- ۱- سیاستهای قیمت گذاری و کنترل قیمتها و پرداخت سوبسید.
- ۲- سیاستهای مربوط به گسترش صادرات غیرنفتی
- ۳- سیاستهای ارزی
- ۴- سیاستهای مربوط به کاهش هزینه های بودجه و کسر بودجه
- ۵- سیاستهای مربوط به اعتبارات بانکی و پولی
- ۶- سیاستهای مربوط به جذب و هدایت نقدینگی بخش خصوصی
- ۷- سیاستهای مربوط به افزایش ظرفیتهای تولید.
- ۸- سیاستهای دفاعی و هزینه های مربوط به آن

دولت می‌باید باور داشته باشد که افزایش بیش از حد قیمت‌ها، امکان عملی ساختن برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی را با اختلالات شدیدی مواجه می‌سازد. افزایش شدید قیمت‌ها مردم را که پشتوانه و عامل اساسی برنامه می‌باشند ناامید ساخته و تصحیح نظام اداری را که مبنای اجرای برنامه پنجساله می‌باشد با کندی مواجه می‌گرداند. چرا که اثر تورم بر زندگی کارکنان این نظام بیش از دیگران است. و نهایتاً بنا به ماهیت تورم و تورم فعلی ایران، حمایت از اقشار محروم و مستضعف (که تا کنون از تورم سالهای اخیر زیان دیده‌اند) که از آرمانها و اصول انقلاب اسلامی است با مشکلات بیشتری روبرو می‌شود. و جامعه بشدت از نظر توزیع

درآمدی به سمت شکاف هر چه بیشتر بین طبقات حرکت خواهد کرد. در آستانه بازسازی اندیشه خطرناک رها کردن اقتصاد و بازگذاشتن بیش از حد آن را به این امید که قیمت‌های بالا تولیدکنندگان را تشویق نموده و از مصرف می‌کاهد باید کنار گذاشت. رفع موانع اساسی تولید و مصرف در جامعه به آزادی و افزایش شدید قیمت‌ها محدود نمی‌گردد، لکن رشد معقول و متناسب و اصلاح شده قیمت‌ها می‌تواند به این هدف کمک نماید. افزایش لجام گسیخته قیمت‌ها اقتصاد ایران را به اقتصادی دلالی و خدماتی تبدیل می‌نماید که بنیانهای تولید را از میان برده و تورم را ساختاری ترمی گرداند.

ژئوشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

الف: فارسی

- ۱- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران. گزارش اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی ج.ا.ا. تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، سالهای مختلف.

۲- ذاکر شهرک، علی اکبر. تورم در ایران و راههای مقابله با آن. تهران: وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۰

۳- سامولسن، پل. اقتصاد. ترجمه حسین پیرنیا. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۹.

۴- قدیری اصلی، باقر. پول: سیاستهای پولی، تهران: انتشارات فروردین، ۱۳۶۴.

۵- مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی: نظری اجمالی به جنبه های اقتصادی تورم، ویرایش دوم، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۶۵.

۶- مرکز آمار ایران. سالنامه آماری سال ۱۳۶۶. تهران: مرکز آمار ایران، ۱۳۶۷.

۷- وزارت برنامه و بودجه. سیاستها و خط مشی های بازسازی اقتصادی بعد از جنگ دوم جهانی، چاپ دوم. تهران، وزارت برنامه و بودجه، ۱۳۶۷.

۸- وزارت برنامه و بودجه. گوشه هایی از تجارب اقتصادی دو جنگ جهانی، تهران: وزارت برنامه و بودجه. ۱۳۶۲.

۹- وطن دوست، غلامرضا. مجموعه مقالات اولین گردهمائی دانشگاه شیراز پیرامون بازسازی مناطق جنگزده. شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۶۶

ب: لاتین:

10) Mc Connell Campbellr. Economics: (*The Economic of War and Defense*) New York, Mac Graw Hill 1975.

11) EIU. *Country profile 1986 - 1987 Iraq*. EIU London EIU 1987.

12) International Monetary Fund (IMF). *International Financial Statistics 1987*. New York 1987.